صلوات الله علیه فرمود هر آینه آنکه فرا گیرد یکی از شما رسن خود را و بیاورد پشته هیزم بر پشت خود و بدان باز دارد روی خود را از خواری
بهتر از آن باشد که سوال کند و از کسی چیزی طلبد و امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده اند شعر یقول الناس فی الکسب عار
فقلت العار فی ذل السوال یعنی مردمان مرا میگویند که نسبت با قدر و شرفی که تراست کسب عار و بی ناموسی باشد کسب
ایشان آن بود که باجرت از چاه آب میکشیدند و به درختان خرما میدادند پس میفرماید که من گفتم اگر عاری هست در خواری
سوالست ای عزیز هیچ عار بدتر از آن نیست که کسی از کسی چیزی میطلبد و اگر سوالش رد کنند آن خود غایت خواری
ونهایت رسوایی باشد سوال را بمرض تشبیه کرده اند و دوری از آن امر در احادیث آمده استعفف عن السوال ما استطعت
بدان مقدار که طاقت داری از کسی چیزی مخواه که سوال از خلق گویا شکایتیست از حق چه بی همت خسیسی که روی از حق بگرداند
و دست حاجت پیش خلق بردارد حکما گفته اند هیچ شدتی محنت تر از احتیاج بخلق نیست و چه نیکو گفته **بیت** ز جام دهر زهر
قهر خوردن : بتلخی جان شیرین را سپردن : بدست خویشتن خون دل خود : به بزم دشمنان در شیشه کردن : زمستان در بیابانهای
مهلک : چو آب از شدت سرما فسردن : بتابستان ز گرماهای مفرط : میان بادیه لب تشنه مردن : بچندین پایه زود آسانتر
به از حاجت به پیش خلق بردن حق تعالی اهل صفه را بشش صفت بستود **اول** دوام افتقار بحق چنانچه لفظ للفقراء از آن
خبر میدهد و فقر ایشان بحق بود نه بخود و فقیر حق بودند نه فقیر خلق درویش جان بودند نه گدای آب و نان درویش نان آنکه
کو نیست و بنانی فروشند آب روی **بیت** ماهی خاکی بود درویش نان : شکل ماهی لیکن از دریا رمان : مرغ خانه است
او نه سیمرغ هوا : او غذا نوشد ننوشد از خدا **دوم** حبس نفس در راه خدا احصروا فی سبیل الله یعنی حبس کردند نفس را بر طاعت
و محققان گویند احصار کردند نفوس را بر ادای عبادت و قلوب را بر تمنای معرفت و ارواح را بر حصول محبت و اسرار را بر دوام
بر رتبه مشاهده بسلسله شوق مقید گشتند و سلطان حقیقت همه راهها بایشان فرو بست تا از هیچ جهت راهی نیافتند
طریق محبت و جنبه را ایشان بگشاد و از آن راه بدرگاه شتافتند **بیت** اگر او بر تو ببندد همه درها و گذرها : ره پنهان بگشاید
که کس آن را نداند **سیم** تعذر مکاسبت لا یستطیعون ضربا فی الارض دکان کسب دنیا را خراب کردند و از بازار
بی حاصل او که سودش زیان و زیانش بی پایانست مروانه وار برکنده شدند و سودای محبت دوست را سرمایه معاملات
ساخته خود را در حلقه عاشقان بازاری افکندند **بیت** عاشقان را چو همه مایه بازار تویی : غیر سودای غمت از همه بیزار
شدند **چهارم** اخفا فقر از دیده نادیدگان تا بسبب تعفف پی بسر ایشان نبرند یحسبهم الجاهل اغنیاء آری فقر
گنجیست مملو از نفائس معارف حقانی و مشحون بجواهر حقایق سبحانی ایشان را غیرت آمد که دیگری بر آن مطلع شود
به بیگانه نشاید حدیث آشنا گفتن **پنجم** سیمای صلاح که بسبب ظهور معرفت ایشان بود تعرفهم بسیماهم و آن
خوشدلی بود و بهجت و تازه رویی از آن و استقامت احوال در تحمل و شدت و خوش خویی در آن و کسر
نزد صولات و بلایا و تحصن به سپر رضا در وقت هجوم سهام قضا و ایثار آنچه داشتند از طعام و شراب با وجود کمال احتیاج

وغایة اضطرار

وغایة اضطرار بتعفف کوید سیما غیرت ایشان بود بر فقر چه هر فقیر را بحقیقت شناخته بودند و اگر ذره از آن بدیدی
فرید ندی هرگز بهیچ رضا ندادندی یکی از مشایخ درویشی را دید ژنده بر دوش انداخته پاره پاره از آن بر هم بسته [illegible]
گفت ای درویش این جامه را بچند خریدی جواب داد که بهمه دنیا خریده ام و یک رشته از آن بهمه عقبی نفروشم و بهای
او بخلعت وصال نیست **مصرع** محنت فقر بشاهی دو عالم ندهم گویند آن سیما اشراق و معرفت بود که از جبین مبین ایشان
پیدا میشود و آثار انوار ربانی میتوانست نه بهر انسانی **بیت** سیمای پاک بازان هر بی بصر نبیند : اسرار عشق و رمزی هر
بیخرد نداند **ششم** بی نیازی از خلق و توانگری بحق لا یسئلون الناس علامت ایشان نگذاشت که رفع حاجت جز بحضرت قاضی
الحاجات نمایند **نظم** روی حاجت چو نهی بر خاک درگاه کسی : کز در لطف عمیمش بی مرادی برنگردی وما تنفقوا و آنچه
نفقه کنید بر اصحاب صفه بهر کس از مستحقان که خواهید وما تنفقوا از برای تأکید است و تقریر هر یک از نفقات مخصوص است بجای
یا اختصاص او بمعنی خاص از ذکر اسباب استحقاق و غیر آن بر هر تقدیر هر چه من خیر از مال نیک فان الله علیم پس بدرستی
که خدای بدان داناست میداند که بکه میدهد و برای چه میدهد و فردا مناسب آن جزا خواهد داد چون معلوم شد که صدقه بکه میباید
دیگر اکمل وجوه تصدق را بیان میکند که دوام است بر تصدق در همه اوقات و حالات الذین آنانکه در راه حق برای مستحق ینفقون
اموالهم اخراج میکنند خواستهای خود را باللیل بشبهای ظلمت نشان والنهار و بروزهای نورفشان سرا
در نهان کردن آن را به پنهان وعلانیة و آشکارا که هر کس از آن آگاه شود غرض استغراق جمله اوقات به اعطای صدقه و اخراج
نفقه و در سبب نزول این آیه پنج قول است اول آنکه چون آیه للفقراء الذین نزول آمد صحابه دانستند که استحقاق ارباب
صفه در غایت کمال است امیرالمؤمنین ع در اول شب نهان از مردمان مقداری خرما برای ایشان برد و عبدالرحمن عوف در میان
روز باشکارا دیناری چند بایشان داد و حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد ابن عباس گوید دوست داشته ترین انفاق
و صدقه نزدیک خدای تعالی صدقه علی ع بود و تقدیم لیل بر نهار و سر بر علانیه بدین معنی مشعر است **دوم** در اسباب نزول آورده که مرکز
دایره مناقب ابو الحسن علی بن ابی طالب ع از متاع دنیوی چهار درم داشت از خرج لابد خویش باز گرفته بود بدرویش داد
یکی بظاهر یکی بسر یکی بشب ظلمتی و یکی بروز نورانی حق تعالی این آیه فرستاد و علی را بتشریف خدمت توصیف کرد و تقدیم این عمل
بکشت جلوه داد و مصطفی ص پرسید که ای علی ترا چه بر این داشت که بدین نوع تصدق نمودی جواب داد که طریق صدقه را بر
از این چهار صورت ندیدم جهت طلب معانی جمیع آن طرف را التزام نمودم و تمنا آنکه یکی از اینها شرف قبول یابد بموقع رضا
برسد و مقصود من که خشنودی معبود منست حاصل آید حضرت رسالت ص فرمود الا ان ذلک ای پسر ابو طالب آنچه مطلوب بود یافتی
سیم صاحب کشاف آورده که ابوبکر صدیق چهل هزار دینار صدقه داد ده هزار در سر و مثل آن در علانیه و همان مقدار در شب
و همین سوال در روز حق تعالی و تقدس این آیه فرستاد و صدقات صدیق را بستود **چهارم** گویند نزول آیه در رباط خیل است و
داران ستورانی که در راه مرغزار ما بسته باشند و شب و روز نهان و آشکارا بر آن نفقه میکنند **پنجم** آنست که آیه را عام

Copyright © King Saud University